روش شناسی زن پژوهی

را فراگرفت و از سال 1365 به تدریس آنها در حوزه های علمیه ی مسجدسلیمان و از سال 1369 در جامعة الزهرای قم پرداخت و سپس اندوخته های علمی و فکری خویش را به دانشجویان دانشگاه های کشور، مانند دانشگاه تهران، منتقل ساخت. آن گاه در کنار تحصیل و تدریس به تألیف نیز روی آورد و مقالات متعدد علمی و تخصصی به زبان فارسی و عربی و با موضوعاتی همچون فمینیسم، بلوغ دختران، دیه وقصاص، ماهیت طلاق خُلع و اصلاحات در کلام امیرالمؤمنین (ع) و دو کتاب «زنان و حقوق برابر» و «نقد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» را به رشته ی تحریر کشید.

در این میان، خانم علاسوند سفرهای علمی ـ تبلیغی خویش را به خارج از کشور آغاز کرد و به کشورهایی مانند لبنان، سوریه، ترکیه و امارات مسافرت نمود. یکی از اهداف سفرهای مزبور، طرح ایده ی تشکیل سازمان جهانی زنان فرهیخته ی مسلمان بود که سنگ بنای اولیه ی آن نهاده شد.

سرکار خانم علاسوند اینک عضو هیأت علمی ـ پژوهشی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان (www.womernrc.com) و نماینده ی مرکز مدیریت حوزه های علمیه ی خواهران در شورای فرهنگی ـ اجتماعی زنان کشور است. اینک گفت وگو با ایشان در خصوص روش شناسی زن پژوهی را می خوانیم:

ما در هر تحقیقی نخست با طرح مسأله روبه رو هستیم. بفرمایید برای تحقیق در حوزه ی زنان، چه مسایلی را باید

طراحی و مدل سازی کنیم و کدام مسایل در اولویت های نخست ما قرار دارند؟

در ابتدا ضروری است که بین این دو واژه تفکیک نماییم. خلط بین این دو واژه و کاربرد یکی به جای دیگری، خود منشأ اشتباهات فراوانی می شود. کلمه ی مسأله و مسایل با معادل انگلیسی Problem به معنای مشکلات، نقاط پیچیده در زندگی عینی بشر یکی از آن دو واژه است.

وقتی تعبیر می کنیم مسایل زنان، باید روشن نماییم که مرادمان واقعا مشکلات زنان است یا خیر؟ واژه ی دوم مباحث و یافته های علمی است که پژوهش در یک حوزه ی فکری به دست می آیند. زمانی که ما تعبیر می کنیم «زن پژوهی» می توان گفت که می خواهیم مثلاً نگرش نظری یا یافته علمی خود را در یکی از موضوعات مربوط به زنان تحقیق و تبیین کنیم. موضوعی مثل دیدگاه دین یا نظریه ی جامعه شناختی راجع به اشتغال زنان را با تکیه بر موازین علمی پژوهشی به دست آوریم. چنان که گاهی مرادمان از «زن پژوهی»، کشف مشکلات مربوط به زنان، علت یابی آنها، ارایه ی راه حل ها و راهبردهای مناسب است.

با این توضیح، باید گفت که به نظر می رسد در مسأله شناسی مربوط به زنان ما چند کار عمده در پیش داریم:

اول اینکه در شناخت مسایل زنان باید نگرش مجموعه ای داشته باشیم. هیچ گاه در زندگی انسان، مسایل بی ارتباط با یکدیگر نیستند. ما در نگاه کلامی خود نیز علاوه بر ربط طولی موجودات، به وابستگی عرضی نیز بین حلقه های حیات معتقد هستیم. آدمیان به دلیل قدرت ابتکار و خلاقیت، می توانند بر عمق و پیچیدگی روابطشان و وابستگی مسایلشان بیفزایند. زنان نیز از این امر مستثنی نیستند. به طور مثال، الگوی اشتغال زنان با مسایل کلانی، نظیر مناسبات اقتصادی کشورها، الگوی مدیریت خانواده، الگوی تربیتی نظام خانواده، تغییرات روبه تزاید جوامع مدرنیزه، تکنولوژی موجود که به آزادسازی وقت انجامیده، بالا رفتن سن ازدواج، پایین آمدن آمار ازدواج و ده ها مسأله ی دیگر مرتبط است.

دوم اینکه ضرورت واقع بینی، امری انکار ناپذیر در شناخت مسایل زنان است. به طور مثال، واقعیت های موجود و نه مطلوب جامعه ی ما، وجود زنان بدون سرپرست یا بدسرپرست است. اگر برای جلوگیری از بالا رفتن میزان مشکلات آنها و جلوگیری از دامن گیر شدن فساد و تباهی در این خانواده ها، سیاست های حمایتی به یک سمت فراگیر شوند، قطعا بخشی از مشکلات آنها حل خواهد شد، ولی آیا ایجاد رفاه مقبولی برای این نوع زندگی، به بالا رفتن میزان طلاق کمک نمی کند؟ یعنی تضمین مالی زندگی پس از طلاق، آستانه ی تحمل افراد را نسبت به مشکلات پایین نمی آورد؟ از سوی دیگر، آیا به این بهانه می توان دست از حمایت زنان بدون سرپرست برداشت؟ اینها واقعیاتی است که نباید در شناخت مسایل زنان از نظر دور داشت.

سوم اینکه در عین واقع بینی در حل مسایل، الگویی به سمت ایده آل ها در افق نگاهمان داشته باشیم. واقعیات موجود که بخش فراوانی از آن ناشی از دنیای سکولاریزه شده است نباید مانند موجی ما را با خود ببرد، بلکه باید با تمام توان، فاصله را با الگوی مطلوب دینی انسانی در حداقل ممکن نگه داریم. به طور مثال، اگر الگوی اسلامی مدیریت اقتصادی در خانواده خوب است، ولی شرایط ایجاب کرده که زنان در خانواده مشارکت اقتصادی داشته باشند، نباید کل سیاست گزاریها به سمت تغییر الگوی اصلی بروند، و باید تا حد امکان ضمن ملاحظه ی واقعیت ها شرایط را مهار کرد. آنچه به طور اجمال و حتی ناقص گفته شد، سازمان دهی در شناخت مسایل است؛ ولی در پژوهش های مباحث زنان که با کُدهای شبیه شخصیت شناسی زنان، ارزشگذاری و معیارهای انسان شناختی آن، برآورد اخلاقی از عملکرد زنان به عنوان موضوع و سوژه ای برای علم اخلاق و نظام حقوقی موردنظر شناخته می شوند، نیز به طراحی نیاز داریم. طبعا در این مدل، اول باید مبانی و زیرساخت های کلان خود را که برخی هستی شناسانه و فلسفی اند، معلوم نماید. اگر می خواهیم دیدگاه دین را مطرح سازیم باید پیشاپیش معلوم کنیم که آیا دین دارای این شأن است که در مورد زنان، تعاریف انسان شناختی ارایه دهد و نظام حقوقی معین و مانند آن مطرح سازد یا خیر؟ سپس گزاره های خود را در هر زمینه، استنباط نماییم. به طور قطع، ارایه ی رأی قاطع در هر موضوعی با زاویه ای دینی باید از روشی اجتهادی تبعیت کند؛ یعنی هر موضوع در تمام ادله موجود استقصا شده، در یک نظام واره، احکام مورد نظر استنباط شوند. به عبارت خلاصه تر، هر نظام حقوقی یا اخلاقی متکی بر یک دسته مبانی پیشین قابل توجیه هستند.

در «زن پژوهی» ـ به عنوان یک موضوع علمی و پژوهشی ـ باید «منبع شناسی» کرد. جناب عالی بفرمایید که در شناخت منابع باید سراغ چه منابعی رفت و چه روشی را در این زمینه باید فراروی خویش داشت؟ اگر امکان دارد چند منبع مهم و روشمند را معرفی نمایید.

«زن پژوهی» یک شاخه ی علمی میان رشته ای است. یعنی گاهی برای پیگیری یک موضوع، نیاز است که رشته های مختلف علوم تداخل کرده، هر یک سهم خود را در پژوهشی علمی ایفا کنند. امروزه در دنیا مطالعات مربوط به زنان جای خود را در اکثر یا تمام علوم باز کرده اند کمتر کتاب مرجع و آکادمیک را می توان پیدا کرد که حداقل یک فصل خود را به بررسی مباحث زنان در آن رشته ی بخصوص یا کتاب و موضوع مربوط اختصاص نداده باشد.

گاهی نیز چند واحد درسی یک رشته به زن پژوهی از منظر آن رشته مشغول شده است. به هر حال، با توجه به نظریه پردازی زن ورانه و فمینیستی در هر موضوع، ما در مواجهه با موضوعی معین باید ابتدا خانواده ای از سئوالات مربوط و مرتبط با موضوع را تخمین زنیم. موضوعات اعم، اخص یا مساوی و ملازم با این موضوع را پیدا نماییم و آن گاه در یک درختچه ای از موضوعات مرتبط، به سراغ هر یک از منابع دست اول و دست دوم برویم. مثلاً آموزش زنان می تواند دارای منابع جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصادی و مهمتر از همه، دینی و با جهت گیری شخصیت شناسی و حقوقی باشد. مشکل مهم پژوهندگان مبتدی این است که در مواجهه با یک موضوع، متوقع هستند که منابعی با همان نام پیدا کنند که در این صورت، هم با مشکل پیداکردن منابع کافی در هر موضوعی مواجه می شوند و هم هیچ گاه تحقیق جامع الاطرافی ارایه نخواهند داد.

راجع به معرفی منابع باید عرض کنم که در مرحله ی اول، قرآن و خصوصا برخی تفاسیر آن، منبع ارزشمندی اند که غفلت از آنها برای هیچ زن پژوهی روا نیست. تفسیر شریف المیزان در مباحث زنان نکات بدیعی دارد. به تعبیر بنده یک روح پوینده در این تفسیر جاری است که تماس مداوم با آن، آدمی را به تراوشات آن نزدیک می کند. حوزه های علمی خواهران و برادران نباید از این تفسیر غفلت نمایند. بنده شخصا در هر بار استفاده، شاه کلیدهایی به دست آورده ام که به بضاعت اندک علمی این جانب کمک های جدی رسانده اند. تفسیر مرحوم قطب یعنی «فی ظلال القرآن» نیز نکات منحصر به فردی دارد. در مرحله ی دوم، منابع روایی نیز، اگر شکارچی قابل و پرحوصله ای داشته باشند که نکته سنج هم باشد، دریایی از رهیافت ها را به روی انسان می گشایند. گاهی در روایات، مواردی در حاشیه ی یک حکم آمده است که مجموعه ی آنها یک نظام توجیهی علمی و زیبا را در مباحث زنان به آدمی ارایه می دهند.

نگرش بنده این است که بسیاری از دقت نظرها و استنتاجها در مرحله ی سوم، از سالها ممارست و تلاش طلبگی در متون فقهی علما به دست می آید. گاهی حل یک مساله ی مربوط به زنان از ده گزاره ای حاصل می شود که در خلال کتب قیم علما، مانند رسایل، مکاسب، کفایه و کتب مشابه، پراکنده اند. گاهی پیشرفته ترین راه حلها را در کتاب مسالک شهید و یا نظرگاه های مرحوم صاحب جواهر دریافته ایم. لذا همواره نباید به دنبال یک منبع معین رفت که یک مسأله را به طور کامل بیان کرده باشد. البته استفاده ی مستقیم از ادله ی چهارگانه، تبحّر و اصول خود را می طلبد و این استفاده، شیوه ای معین دارد که موازین آن در کتب اصول فقه گردآوری شده است. در عین حال، ما کتب مرجع را در سه بخش کتب دینی مانند کتب پیش گفته و منبع قیم «نظام حقوقی شخصیت زن» از شهید بزرگوار آیت الله مطهری، ویراست دوم «زن در آینه جلال و جمال» از حضرت آیت الله جوادی آملی، سلسله کتب و منشورات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، فصلنامه های تخصصی مانند «کتاب زنان»، برخی مجلدات فصلنامه «کتاب نقد» مانند شماره 29 و 30 و بخش دوم کتب و منشوراتی است که در فضای روشنفکری دینی نوشته شده و باید آنها را با نگاهی نقادانه از مطالعه گذراند. بخش سوم، کتب فمینیستی است که حاوی دیدگاه های معاصر در موضوع زن پژوهی اند. از بین این کتب، کتاب مرجع «از جنبش تا نظریه» از خانم حمیرا شیرزاده است که البته نگرش فمینیستی آن در منشورات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان به نقد کشیده شده است، و گفتنی است در هر گرایشی کتب مرجع معینی هست که در این گفت وگوی مختصر نمی گنجد. باید گفت امروزه ما از نویسندگان عرب نیز کتب قابل توجهی در مسایل زنان داریم که برخی از آنها در واقع، اعتراضی به فضای عربی حاکم بر جوّ اسلامی کشورهایشان است که از آن جمله می توان به کتاب «الجنس کهندسة اجتماعیة» اشاره نمود.

برای تحقیق در مسایل زنان، از چه روش یا روش هایی باید استفاده کنیم تا با کیفیت بهتر و کمیت بیشترِ علمی و

پژوهشی به اهداف و مقاصد مطلوب خود دست یابیم؟

واضح است که گاهی یک مسأله یا موضوع پژوهشی ابعاد نظری صرف دارد، ولی گاهی نیز مسأله یا موضوع مورد پژوهش دارای ابعاد جامعه شناختی، سیاسی، روانی و مانند آن است. همواره باید موضوع از این منظر کاویده شود تا معلوم باشد دارای چه شناسنامه ای است. آن گاه متناسب با آن، روش موردنظر تعیین گردد. پس گاهی روش، آمیزه ای از روش تجربی، عقلی و نقلی می تواند باشد. البته واضح است که در اغلب پژوهش ها ما نیاز داریم که بدانیم اساسا به دنبال چه هستیم؟ یعنی سئوال اساسی چیست؟ مثلاً کسی می پرسد آیا تحصیل امری جنسیتی است؟ یعنی دختران مجاز به تحصیل نیستند؟ پاسخ واضح است که خیر، ولی گاهی سئوال کالبد شکافی می شود که آیا تحصیل دختران در الگوی اشتغال اثر می گذارد؟ آیا ما توسعه ی نیروی انسانی در اشتغال زنان را با رویکردی کاملاً برابر می پذیریم؟ این مسأله از نظر اقتصادی برای خانواده مفید است و آیا منافعش که مادی است ترجیح دارد بر تغییر الگوی دینی ـ تربیتی؟ جایگاه مادری، وضعیت و احکام همسری و ده ها پرسش دیگر. طبیعی است که ما، به عنوان کارشناس دینی، در جهت دینی کردن جامعه در بدنه ی نظام ولایت فقیه، نمی توانیم سئوالات را بی پاسخ رها کنیم، ولی البته هر یک شیوه ی مخصوص خود را می طلبند.

از سوی دیگر، چون یکی از منابع مهم ما ادله ی چهارگانه است، حتما باید هر موضوع را با روشی اجتهادی در پی بگیریم. و علاوه بر آن و از سوی سوم باید در اغلب پژوهش ها، سیر کلی به جزیی را فراموش نکنیم و از اصول و امهات روشن، کبریات مقبول و مسلم به عنوان زیرساخت اصلی تبعیت نماییم. برخی از فضلا در همین رابطه، پژوهش هایی را انجام داده اند و تحت عنوان اصول شخصیت زن مسلمان، از ادله ی دینی، مبانی و اصولی را استخراج کرده اند که این اصول توجیه کننده ی نظام فقهی و اخلاقی زنان و مرجع داوری و حل کننده ی مسایل و مباحث و گره های علمی خواهند بود و به خصوص در مواردی که دلیل جزیی روشنی در کنار نباشد.

برای تحقیق در هر مسأله ی علمی و پژوهشی باید آن را آسیب شناسی نیز کرد. برای تحقیق در مسایل زنان، ما با چه

موانع، آسیب ها و چالش هایی روبه رو هستیم؟ و نقش و تأثیر «غرب» و «غربی ها» در این زمینه ـ از نظر کیفی و کمّی ـ چگونه است؟

در وهله ی اول خطری که پژوهش های ما را تهدید می کند، جَوزدگی و مسأله زدگی است. ما بارها گفته ایم که باید واقع نگر باشیم و به مسایل جاری توجه داشته باشیم. به هر حال، ما مشکل عینی زنان را می خواهیم حل نماییم و یا تئوریهای خود را گاهی به دلیل واقعیت ها، محتاج بازنگری می دانیم، ولی تمام اینها نباید باعث شود که ما متوقع باشیم همواره تئوریها و دیدگاه های خود را تغییر دهیم. متأسفانه این کار، گاهی با نام پر جذبه ی تأثیر عنصر زمان و مکان از سوی افراد غیرمتخصص بیان می شود که نه شیوه ی اجتهادی را می دانند و نه عنصر زمان و مکان را از مسایل گذرنده تشخیص می دهند.

در وهله ی دوم، آسیب دیگر که یک آسیب روش شناسانه است، نگاه غیرکلان و جزئی نگر به مسایل و یا موضوعات پژوهشی است. این نوع شناخت که به فیل شناسی در تاریکی مانندتر است، ما را از نظریات صائب و جامع به شدت دور می کند.

در مرحله ی سوم، آسیب جدی دیگر دیدگاه سنتی و تأکید افراطی است بر القای هر آنچه بوده است. حتی القای آن دسته از اموری که زمان هم در آنها تأثیر می گذارد و این کارشناس زبده است که می تواند تأثیر زمان و مکان را در آن موارد بفهمد. مثلاً اگر ما تغییرات به وجود آمده را تعمدا نبینیم و واقعیت به وجود آمده ی ورود تکنولوژی به آشپزخانه ها و پدیده آزادسازی وقت را لحاظ نکنیم و برای این وقتِ آزاد شده، با یک سازماندهی روشن که اصول ما را تغییر ندهد، و برای اشتغال زنان، ورزش زنان و از همه مهمتر برای بازسازی معنوی و جایگزینی برنامه های عبادی به عنوان بدیل کار در وقت آزاد شده و به سبک و روش حضرت صدیقه طاهره (س) فرهنگ سازی و برنامه ریزی نکنیم و بخواهیم فقط با احکام رساله ای، حلال و حرام را گوشزد نماییم، فقط در مسایل و مباحث زنان، بازی و قواعد آن را باخته ایم. نکته پایانی که باید عرض کنم این است که دنیای استکبار همواره به دنبال سیاست یکسان ساز خودش، در صدد صادرات مشکلات و مسایل و عناوین مورد پژوهش و تحقیق برای کشورهای دیگر است. آنان گاهی برای ما مسأله سازی می کنند و با در اختیار داشتن رسانه های قوی در عرفی کردن آن مسایل گام های مؤثری بر می دارند. مثلاً خشونت بر ضد زنان یک مسأله ی غیرقابل اغماض و دارای ابعاد مختلف پژوهشی است، ولی غرب ابتدا زمینه های آن را در کشورها ایجاد می کند و از ترویج فحشا، الکل، اعتیاد به مواد مخدر گرفته تا گسترش فقر و از گسترش فقر گرفته تا شکل تشکیل حقوقی کردن تمام نظم های اجتماعی و از بین بردن قوای اخلاقی جامعه در نظم بخشی و تألیف قلوب، همه و همه را به کار می گیرد، طبعا خشونت برای ما یک مسأله می شود و بعد به کمک رسانه ها آن را بزرگ نمایی می کند و یکباره می بینیم که تمام کنفرانس های علمی، تحقیقات فصلنامه ها و پایان نامه های علمی کشور به مسأله ی خشونت بر ضد زنان می پردازد.

شما در زمینه ی «زن پژوهی» دارای مطالعات و تحقیقات خوب و گسترده ای هستید. شخصا ـ هنگام مطالعه و تحقیق

درباره ی زنان ـ با چه مشکلات و موانعی روبه رو بودید و برای حل آنها از چه راه کارهایی استفاده کردید؟

اولاً مشکلات من، مشکلات نوعی است؛ یعنی نوع پژوهندگان زن و به خصوص حوزویان با این امر روبه رو هستند. ثانیا این مشکلات به «زن پژوهی» اختصاص چندانی ندارد. به طور کلی باید اعتراف کنم که در حوزه ی علمیه الحمدلله زمینه های خوبی برای تحقیق و پژوهش در هر موضوعی از جمله در مسایل و مباحث زنان فراهم آمده است، ولی علی رغم تمام تلاش و حمایت ها، زنان پژوهنده مشکلات خاص خود را دارند.

اولاً یک کتابخانه ی جامع الاطراف با امکانات قابل قبول که برای زنان ـ به دلیل موقعیتشان در خانواده و شؤونشان در اجتماع ـ باید بس فراهم تر باشد، حتی در سطح قم وجود ندارد.

ثانیا زن پژوهی نیز متولی خاص ندارد الاّ دفتر مطالعات و تحقیقات زنان که برای پژوهندگان جای مطمئنی است و آن هم امکانات بسیار محدودی دارد.

ثالثا مشکل دیگر بنده و امثال بنده ـ یعنی کسانی که بیش از 20 سال از عمر خود را صرف تحصیلات حوزوی کرده ایم و به شدت دغدغه ی این را داریم که خروجی تحقیقاتمان، متقن باشد ـ این است که به ندرت می توانیم از محضر بزرگان و علما استفاده نماییم و می دانیم که گاهی تحقیقات فقهی ما در مسایل زنان به رؤیت کسانی که به هر حال در مقام اِفتا هستند و به وجیزه های ما فقط به عنوان تحقیقاتی که از تجربه عینی یا مشافهی ما برخاسته اند، نمی رسند. البته ادعایی در این میان نیست، ولی به هر حال، این امر باعث عدم پیشرفت زنان به خصوص در پژوهش های فقهی بنیادین می شود. شاید اگر یک کمیته ی عالی فقهی با حمایت مرکز مدیریت حوزه های علمیه ی خواهران تأسیس شود و نخبگان حوزوی خواهر را در خود جمع کند، می توانیم با برنامه ای منسجم و در آینده ای نه چندان دور شاهد تلألو و شکوفایی پژوهش های خواهران در این زمینه و زمینه های مشابه باشیم.

با توجه به پیشینه ی نظریات و دیدگاه ها و حتی برخی از تنگ نظریها در مسایل «زن پژوهی» و به ویژه در جامعه ی دینی

و ملی ما، حضرت عالی چه بسترسازیهای فرهنگی و اجتماعی و مانند آن را لازم و ضروری می دانید تا بتوانیم مسایل زنان را در جایگاه ارزشی، اصلی و واقعی خود مطرح کنیم؟

به نظر می رسد که اولاً لازم است ضرورت موضوع تبیین شود. امروزه زن پژوهی یک رشته ی آکادمیک در دنیاست. امروزه در یک چرخش جدید، کابوس اندلس قابل تکرار است و اگر زنان به این باور نرسند که انسانند و باید تلاش های انسانی نمایند، در پیچ و تاب فناوری و مسایل نامشروع، همه هستی دینی شان را خواهند باخت. در نگرش دینی ما آمده است که «خیراللّهو للنّساء الغزل»: اگر زن اوقات فراغت را بخواهد کمی تمدد اعصاب کند بافندگی کند، ولی زن که همواره مشغول تفریح و تمدد اعصاب نیست. در دینی که زن را مادر حیات می داند طبق برداشتی که علامه ی طباطبایی (ره) از آیه ی «نسائکم حرث لکم» دارد، تخریب یا تعالی شخصیت او یعنی تخریب یا تعالی همه ی جامعه. متأسفانه تلقی خیلی ها از «زن پژوهی» یعنی گرفتن میدان های حضور و فعالیت از مردان و دادن آنها به زنان، و اعتنای بیش از حد به زنان و بیرون کشیدن بی منطق آنها از خانه و خانواده در حالی که چنین نیست.

به نظر می رسد که اگر در رسانه های گروهی و بخصوص تلویزیون، مسایل و مباحث و موضوعاتی که جزء حیطه ی زن پژوهی اند، در مناسبت های مختلف طرح شوند و ارتباط مسایل مختلف با آنها معلوم گردد و یا کمبودهای جدی پژوهشی در این زمینه معلوم و به بحث گذارده شوند، می توان به مهمّی که اشاره کردید دست یافت، البته اگر طرح متعادل مسایل زنان و بیان وظایف و حقوق متقابل زنان و مردان در یک برنامه ریزی دقیق هم به زنان و هم به مردان آموزش داده شود، و اگر در کنار مسأله ی زنان به بحث خانواده نیز پرداخته شود، می توان امیدوار بود که از حساسیت مزبور کاسته خواهد شد.

با استفاده از منابع دینی و نظریات دین شناسان بزرگی همچون حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) و مقام معظّم رهبری (مدظله العالی) و شهید آیت الله مطهری (رحمة الله علیه)، یکی از راه کارهای مؤثر و عینی برای نشان دادن جایگاه والا و ارزشی زنان، «الگوسازی» و «اسوه پویی» است. لطفا نظر خود را در این باره بیان فرمایید و ویژگیهای این الگوها و اسوه ها را ذکر نمایید تا در این راه، دچار اشتباه و حتی انحراف نشویم.

در بحث الگوسازی و اسوه پویی، ما دو بحث اساسی داریم. یک وقت مرادمان ارایه ی یک شخص معین است به عنوان الگو، مثلاً وجود مقدس حضرت زهرا (سلام الله علیها) را به عنوان الگوی زنان جهان معرفی می کنیم. این بسیار عالی است، ولی یک گام است. مردم برای اینکه حضرت را در حد توان و فهم شان در زندگی خود حکایت کنند، ده ها حلقه ی واسطه در این میان را باید حل نمایند؛ البته نه مردم، بلکه کارشناسان دینی. به هر حال، مردم بین خود و آنان فاصله های بزرگ شخصیت شناسانه می بینند. علاوه بر آن، در طرز زندگی آنان با طرز زندگی خودشان فاصله های عمیقی را می بینند. این است که نمی توانند این الگوسازی را تجربه کنند و این نکته ی مهم در سطح یک شعار باقی می ماند.

به نظر می رسد لازم است که ما به سراغ بحث دوم برویم و کارشناسان دینی کمر همت ببندند و بحث الگوسازی را چنان ملموس کنند که مصادیق آن در غیر موارد انسان های مقدس و معصوم در زندگی انسان ها دائما واقع شود که در این باره چند نکته قابل ملاحظه است: اول اینکه ما باید از زندگی بزرگواری قدسی نظیر حضرت زهرا (سلام الله علیها) شاخص ها را استخراج کنیم. معیارهای ماندنی و جنبه های زمینی زندگی آن معصوم مثلاً معیارهای خانه داری حضرت چه بود؟ حضرت امور خانه را خود انجام می داد، ولی خانه داری که در نگاه او یک عبادت است یک اصل نیست که مقوّم به حضرت باشد. اگر شرایط یاری کند کنیز می ستاند. ولی کنیز می ستاند تا آزادسازی وقت کند. آزادسازی وقت می نماید تا عبادت کند، نه آنکه وقتِ آزاد شده به بطالت صرف شود. آزادسازی وقت می کند تا بتواند یک روزی که «فضه» کار می کند، او مادری نماید؛ مادری که اصل و معیار است که زنان در غیر وقتِ خانه داری حتما به آن بپردازند. طبعا این تحلیل برای زنانِ عصرِ شتاب هم مفید است و بوی کهنگی نمی گیرد. در شرایطی که میانگین هم سخنی مادران با فرزندان ـ آن هم در جامعه سنتی ایران ـ 3 دقیقه در روز است، نمی توان به الگوی از پیش گفته پرداخت.

اضافه کنم که جنبه ی قدسی و معصومانه ی این الگو نیز از این جهت در خور اهمیت است که برای ما یک الگوی بی خطا و مورد اطمینان است. یعنی قدسی بودن حضرت، او را دور از دسترس نمی کند، بلکه به ما در بهره برداری از الگو اطمینان می دهد و او را مرجع علمی رفتارهای ما می نماید. همین طور است که ما در بقیه ی موارد، می توانیم از مجموعه ی قرآن و سنت، الگوهای کلان به دست آوریم و حتی می توانیم از گزاره ها الگوی اشتغال، الگوی روابط و مانند آن را به دست آوریم که خود بحثی مفصل و تخصصی دارد.

نکته ی پایانی هم این است که ما در الگوپردازی از یک کار مهم غفلت می کنیم. الگوها، قلب ها را تسخیر می کنند، یعنی از دو نقطه ی کانونی وجود ما که قلب و عقل است، با قلب کار دارند، در همه جا سیستم الگوهای شخصیتی این گونه عمل می کنند. ما متأسفانه در دهه ی اخیر به اقناع عقل ها پرداخته ایم و استدلال های عقلانی را باور نموده ایم، غافل از اینکه آدمی موجودی عجیب و غریب است به گونه ای که می فرماید: «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم»، یعنی آدمی آنکه و آنچه را حتی به یقین باور دارد، می تواند انکار کند؛ در حالی که اگر دل، شیدا و شیفته شود، ضمن آنکه سایر اعضا و جوارح را به دنبال خود می کشد، هیچ استدلال مخالفی را نمی شنود. ما در معرفی حضرت زهرا (سلام الله علیها) و دختر گرامی شان، حضرت زینب (سلام الله علیها)، و سایر زنان بزرگ اسلام از این منظر و به قصد احیای احساس مذهبی و عشق الهی کوتاهی ورزیده ایم.

واقعیتی در متون و منابع دینی و فقهی ما وجود دارد و آن برخوردِ ظاهرا دوگانه و حتی گاه متعارض با مسأله ی «زن»

است که نمونه ای از آنها در کتاب هایی مانند نهج البلاغه دیده می شود. تحلیل و رهنمودهای حضرت عالی در این زمینه و به ویژه برای «زن پژوهی» چیست و آیا واقعا دوگانگی و تعارضی وجود دارد؟

اگر مطالبی از منبع معصوم (علیه السلام) صادر شود، دارای تناقض نیست. عترت و اهل بیت (علیهم السلام) قرآن هستند و قرآن دارای این وصف است که «لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا». پس نه در قرآن و نه در سنت قطعیه ی اهل بیت (علیهم السلام) اختلاف و تعارضی نیست. ولی به هر حال، در احادیث گاهی مواردی دیده می شود که از جهات مختلف قابل تأمل هستند و از آنجا که این بحث گسترده است اجازه می خواهم که فقط سرنخ های کلی را عرض کنم.

واضح است که حدیث شناسی و استفاده ی مسایل و مفاهیم از احادیث هم به لحاظ سندی و هم به لحاظ دلالی و هم به لحاظ مسایل مربوط به جهات صدور روایت، مشکل ترین بخش اجتهاد است، و اگر بگوییم اجتهاد یعنی توانایی استفاده ی صائب از روایات، سخنی به گزاف نگفته ایم.

بنابراین، اولاً: پژوهندگان و به خصوص مبتدیان باید بدانند که نمی توان بدون تبحر لازم و کافی، به این وادی وارد شوند. فهم و استنباط از روایات سال ها ممارست می خواهد.

ثانیا: ما سنت را منبعی مستقل از قرآن نمی دانیم و از جانب صاحبان سنت مأمور هستیم که روایات را بر قرآن عرضه کنیم و روایات مخالف را به گونه ای احتیاط آمیز و احترام آمیز کنار بگذاریم. تا به وقت موعود که عصر ظهور است، تکلیفشان معلوم شود.

ثالثا: ممکن است در مسایل و موضوعات زنان، روایاتی وجود داشته باشند که به واقعیات موجود زمان خودشان ناظر بوده اند و از این منظر، برای همه ی زمان ها قابل تسرّی نباشند.

رابعا: علما معتقدند که اگر روایات از نوع اخبار آحاد باشند، در موضوعات اعتقادی و توصیفات هستی شناسانه و از جمله مسایل انسان شناسی حجت نیستند. بنابراین، بخشی از روایات که زیر مجموعه ی این مسأله هستند، در تعریف و توصیف زن چه بسا قابل اغماض باشند.

خامسا: آگاهی بر ابزارها و معیارهای شناخت روایات صحیح از غیرصحیح یک امر اساسی است؛ زیرا روایات مجعول در این میان کم نیستند، به خصوص که تاریخ شهادت می دهد هم جوّ اجتماعی و هم برخی از خلفا به شدت زن ستیز بوده اند و با در اختیار داشتن قدرت و پول و رسانه های دروغ پرداز، کمر همت به تخریب زنان می بسته اند، به خصوص که نام و یاد جاودانه حضرت صدیقه کبرا (سلام الله علیها) و حرکات جاودانه او که در بزرگداشت ائمه ی معصومین همواره مطرح بوده، با تخریب زنان یا تضعیف موقعیت و شخصیت آنان در محدودیت و محاق قرار می گرفت و البته در این رابطه، سخن فراوان است.

با تشکر و قدردانی فراوان از حضرت عالی به جهت شرکت در این گفت وگو، لطفا رهنمودهای پایانی خویش را برای

تحقیق در مسایل زنان و به ویژه زن پژوهانِ حوزوی و جوان بیان فرمایید.

اگر ما بخواهیم فرهنگ غنی و دینی خود را بشناسیم و آن را ترویج کنیم و از آماج حملات فکری ـ فرهنگی غرب مصون نگه داریم، نیاز است که اولاً ما پژوهندگان با نگاهی سیستمی مسایل و مباحث زنان را پیگیری نماییم. ثانیا اطلاعات و علوم به دست آمده را نه فقط در لابه لای مجلات تخصصی و کتب علمی نگهداری و ثبت کنیم، بلکه با استفاده از شیوه های تبلیغی چهره به چهره ـ که به فرمایش مقام معظم رهبری «گنجینه ای عظیم در تبلیغ سنتی وجود دارد» ـ این اطلاعات را به متن جامعه و توده های مردم منتقل نماییم. اگر زنان ما به دین و نگاه ارزش مدارانه ی دین به خودشان اعتماد کنند، جامعه را متدین بار خواهند آورد و آن گاه است